

دختری از ویدوهیلز

(رمان)

مگان میراندا

ترجمه: فاطمه حسین بیگ



سرشناسه:	میراندا، مگان
عنوان و نام پدیدآور:	Miranda, Megan دختری از ویدوهیلز / مگان میراندا؛ ترجمه فاطمه حسین بیگ.
مشخصات نشر:	تهران: نشر افرا، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری:	۳۸۸ ص. ۲۰/۵ x ۱۴/۵ س.م.
فروشت:	زمان خارجی.
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸۸۶-۱-۵
وضعیت فهرست نویسی:	فیا.
یادداشت:	The girl from Widow hills: (a novel), 2020. عنوان اصلی:
یادداشت:	چاپ قبلی: نشر افرا، ۱۴۰۰. (۳۸۶ ص).
یادداشت:	عنوان روی جلد: دختری از ویدوهیلز: داستانی رازآلود درباره‌ی دروغ‌هایی...
موضوع:	داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۱ م. American fiction—21 st century
شناسه افزوده:	حسین بیگ، فاطمه، ۱۳۶۷-، مترجم
رده بندی کنگره:	PS۳۶۲۲
رده بندی دیویی:	۸۱۳/۶
شماره کتابشناسی ملی:	۹۱۲۵۴۱۱



دختری از ویدوهیلز

مگان میراندا

ترجمه: فاطمه حسین بیگ

نمونه خوان: ریحانه شجاعی پور

چاپ اول: ۱۴۰۰

چاپ سوم: پاییز ۱۴۰۲

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

طراح جلد: گروه هنری افرا

چاپ و صحافی: گاندی

نشر افرا

تلفن: ۰۲۱-۴۴۳۰۶۰۶۱ - ۰۲۱-۹۱۲۴۹۶۵۸۹۵؛ اینستاگرام: WWW. Instagram.com/afrapub

سایت نشر افرا: WWW.afrapub.ir

پست الکترونیکی: afraapub@gmail.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

978-622-97886-1-5

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸۸۶-۱-۵

مقدمه

من دختری بودم که زنده ماند.

دختری که دوام آورد. دختری که برایش دعا کردید یا لافل تظاهر کردید که برایش دعا می‌کنید. شکرگزار بودید که فرزند خودتان در دل تاریکی آن‌جا گم نشده بود.

و بعد از آن معجزه بودم؛ احساس و شور داستان.

داستان همان چیزی بود که مردم می‌خواستند. آه، داستان خوبی بود. اثبات انسانیت، امید و قدرت، روح انسان. پس از نزدیک شدن به فاجعه، واکنش عمومی شور و هیجان بود در حالی که در حقیقت این چنین نبود. البته اگر واکنش همه شادی یا شوک مطلق بود، باز هم نتیجه یکسان بود. مدتی کوتاه معروف بودم؛ موضوع مقالات، مصاحبه‌ها و کتاب‌ها. ماجرایم به اخباری تبدیل شد که پس از یک سال و بعداً پس از پنج و سپس ده سال دیگر دوباره مورد توجه قرار گرفت.

حالا می‌فهمیدم وقتی داستانتان را برای فردی دیگر تعریف می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؛ اینکه چگونه برای گنجیدن در محدوده یک صفحه، شخصی متفاوت می‌شوید. شخصی که از پا درمی‌آید.

آن دختر در زمان تثبیت شد. با ابتدا، میانه و انتهای داستانش: قربانی، استقامت و پیروزی.

داستان خوبی بود؛ پر احساس و با پایانی خوب.

داستانی که کم‌کم به سیاهی گرایید.

گویی وقتی اخبار روزانه در جریان بود و مقالات پایان یافت و موضوع

گفت وگوها تغییر کرد همه چیز تمام شد. انگار نه انگار که همه چیز تازه شروع شده بود.

زمانی می دانستم آن‌ها به دنبال چه هستند. هر وقت کسی می گفت: «دختر ویدوهیلز^۱ رو یادت هست؟» به همان نقطه نظرات فرهنگی برمی گشتیم. همان هجوم ناگهانی ترس و امید و تسکین یک باره. احساسی خوشایند.

دیگر آن دختر سال‌ها پیش نبودم.

www.ketab.ir